

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

با آثاری از:

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| ناصرالدین پروین | دکتر مهدی بهار (برگزیده‌ها) |
| مهرانگیز دولتشاهی | جلال خالقی مطلق |
| ولفگانگ سزار (ترجمه) | مصطفی رحیمی (برگزیده‌ها) |
| آیت الله شریعتمداری (برگزیده‌ها) | بیژن شاهرادی |
| زهرا طاهری | محمد علی طالقانی |
| جلال متینی | محمد علی همایون کاتوزیان |
| حورا یآوری | جمال میرصادقی |

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران
و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هُنووی، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک
جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ
راجر سیوری، دانشگاه تورنتو
حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران
محمد جعفر محبوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام
یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

تلفن: ۲۵۶۴-۲۷۹ (۳۰۱)

فکس: ۲۶۴۹-۲۷۹ (۳۰۱)

Internet: www.Iranshenasi.net

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۴۸ دلار، برای دانشجویان ۳۸ دلار، برای مؤسسات ۹۰ دلار
برای سایر کشورها هزینه پست به شرح زیر افزوده می شود:
با پست عادی ۱۸ دلار

با پست هوایی: کانادا ۱۶/۵ دلار، اروپا ۳۷ دلار، آسیا و آفریقا و استرالیا ۴۱ دلار

حروفچینی کامپیوتری و تنظیم: مؤسسه انتشاراتی «بیج»، واشنگتن دی. سی.

کلاه در فرهنگ بختیاری

(پژوهشی در مردمشناسی فرهنگی)

روی سنگ گور برخی مردان بختیاری، همراه دیگر نشانه‌ها، گهگاه، پیکره کلاه نیز سنگ نگاری شده است. در این سنگ نگاره‌های برجسته، کلاه بی لبه آیینی مردان بختیاری، که «کله خسروی» «kolah xosro^wi» خوانده می‌شود، بالاتر از دیگر نگاره‌های روی سنگ گور، کار شده است. کلاه مردان بختیاری همان کلاه نمادی گرد شناخته شده ایرانی است. مگر آن که از کلاه نمادی جاهای دیگر ایران، بلندتر است، و بخش بالایی آن بزرگتر و گشاده‌تر از بخشی است که روی سر جای می‌گیرد. به دیگر سخن، «کلاه خسروی» از پایین به بالا گشادگی می‌یابد. بدین روی کلاه بختیاری کمابیش همانند آن کلاههایی است که مادها در سنگ نگاره‌های تخت جمشید بر سر دارند. همچنین است همانندی کلاه ایشان با آنچه که مردان «ساسانی»، در سنگ نگاره‌های بازمانده از ایشان زینت کرده‌اند!

مردان بختیاری همواره این کلاه را به سر دارند. تنها هنگام خواب و گاهی، نه همیشه، در آیینهای سوکواری آن را از سر بر می‌گیرند. گمان می‌رود این کار تنها در سوک مردان بسیار بزرگ، و یا دلیران، بر گزار می‌شود. بدین روی مرد بختیاری کمتر بی کلاه، یا سر برهنه دیده می‌شود. ایشان زیر چادر، درون ساختمان، هنگام زیارت و گاهی نماز نیز کلاه خویش را بر سر دارند. هر چند تا آغاز سده بیستم میلادی، بختیارها در آیینهای رسمی، کلاه سفید رنگی که از کلاههای امروزی بلندتر بود به سر می‌گذاشتند، کلاههای کنونی کوتاهتر و بیشترینه، سیاه رنگ است.

کلاه در فرهنگ ایرانی:

شاید کمترین نشانه بازمانده از کلاه در تاریخ فرهنگ سرزمین ایران، سنگ نگاره برجسته ای ست از «آنویانی نی» شاه «لولوبی» در «سرپُل» نزدیک کرمانشاه. در این سنگ نگاره، شاه پیروزمند، دشمنان شکست خورده خود را برهنه کرده، دست بسته به زیر پا افکنده است. پشاپیش این شکست خوردگان، که در سنگ نگاره بسی خرد پیکرتر از شاه نشان داده شده اند، مردی ست که همچون دیگر گرفتارشدگان برهنه و دست بسته است، جز این که این یکی کلاهی به نشان سردستگی و فرماندهی آن بندیان به سر دارد.^۱ در همه سنگ نگاره های ایرانی که پس از آن ساخته شده، هیچگاه مرد بزرگی بی کلاه و سر برهنه نشان داده نشده است. در اسطوره و سپس در حماسه، تا روزگاران دیر و دراز پس از آن، بزرگان تنها به هنگام رامش، خواب و سوک کلاه از سر می گیرند. چنین است پس از مرگ اسفندیار:

به ایران زهر سو که رفت آگهی بینداخت هر کس کلاه مهی^۲
و سوک رستم بر سهراب:

پیاده شد از اسب رستم چو باد به جای کله خاک بر سر نهاد^۳
نیز فریدون بر ایرج:

همه جامه کرده کبود و سیاه همه خاک بر سر به جای کلاه^۴
و سوکواری بهرام بر بهرامشاه:

چو بهرام در سوک بهرامشاه چهل روز نهاد بر سر کلاه^۵
در درازنای روزگاران، کلاه در فرهنگ ایرانی، نشان چیزهای بسیار بوده است که همگی در بنیاد خود، به ارج مرد در میان مردم بازمی گردد. بسیاری از این باورها به گونه زبانشدها تا روزگار ما پاییده است. از این گونه است نمونه های زیر:

«کلاه بالا گذاشتن» به معنی نپاییدن «ناموس» و سر بلندی زنان خانواده است.^۶
«کلاه را برای سرما و گرما سر نمی گذارند»، به معنی این که کلاه نشانه مرد و مردانگی است.^۷

«کلاه کسی پشم نداشتن»، به معنی سبک بودن و بی ارجی مرد است.^۷

«کلاه در پای» به معنی بسیار فروتن و فرودست است.^۸

«کلاه گرفتن» به معنی درخواست پول و گدایی ست.^۹

«کلاه افکندن و کلاه بر کشیدن» به معنی کرنش در برابر دیگری و بزرگداشتن اوست.^۹

«کلاه گوشه شکستن» به معنی نازیدن و به خود بالیدن است.^{۱۰}

«کج کلاه بودن یا داشتن» به معنی سروری و مهبی ست.^۱

«کلاه داری» پادشایی و سروری و بزرگی ست.^۱

«کلاه نهادن» تاج بر سر کسی نهادن است.^{۱۱}

بدین روی، داشتن کلاه در فرهنگ ایرانی نشان بزرگی و بزرگداشتگی ست. روش به سر نهادن آن نیز گویای نکته‌هایی ست: کج نهادن کلاه در میان ایرانیان، و روی هم رفته آن گروههایی از ایرانیان که فرهنگ پهلوانی دارند، همچون بختیاریان، نشانه سروری، بزرگی، جنگاوری و یلی ست. گوشه و «طرف» کلاه را شکستن نیز همان است. همچون کلاه گوشه شکسته مهر، «راهنمای» یلان و پهلوانان و جنگاوران.^{۱۲} این همان نکته است که در سخن خواجه شمس الدین محمد حافظ آمده است:

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
کلاه داری و آیین سروری داند
کلاه، بخشی از هستی و پایگاه مرد، که از شناسه‌های مردان، در میان مردم است. پس، همچنان که آمد، روش کاربرد آن نیز نشانه‌ای ست از جایگاه مرد و برداشتی که مردم «باید» از او داشته باشند. بر این بنیاد هر مردی را نمی‌رسد که کلاه خود را کج بر سر بگذارد، تنها کسی را کج کلاه بودن رواست که از هر باره برابر با باور همگانی درباره مرد بزرگ باشد. پس از همین است که «سر» و پابرهنگی نشان از بی‌ارج بودن و نژاده نبودن مرد است. «کلاه پاره» بودن نشانه پرورش نیافتگی و زبان گشادگی بی پروای مرد است. «تف به کلاه» کسی گفتن نیز ناسزایی ست به او. «کلاه به آسمان یا به هوا انداختن» نشانه شادی بسیار، و هم پیروزی ست. این آیین تا روزگاری نزدیک به امروز در ایران زنده بود. چه، شاهی از شاهان قاجار چنین می‌کند: «تاجی! بحمد الله امروز دماغی داریم!». آن گاه کلاه خود را از سر برداشت به هوا پرتاب کرد.^{۱۳} او همان ناصرالدین شاه قاجار است که هنگام دیدارش از «کربلا» مردم تهران می‌خواندند «شاه کج کلاه، رفته کربلا، نون شده گرون، یه من یک قرون».

تنها در بیداری ایرانیان نیست که کلاه نشان بزرگی و سروری ست. در خواب و خواب‌بگزاری ایرانی نیز چنین است. «دستار و کلاه بر سر داشتن در خواب نشان فرمانروایی و مهبی و از سر رفتن و کم و کاست یافتن آن، نشان از دست شدن آن همه است».^{۱۴} همچنین است خواب دیدن، «در داشتن و نداشتن کلاه و دریدن و چرکین شدن آن و از سر افتادن آن، که اندوه و مرگ و از دست دادن مهبی و سروری ست».^{۱۵} پس «در خواب دیدن کلاه و دستار افزایش جایگاه مرد و رسیدن او به مهتری و بزرگی ست».^{۱۶}

کلاه در بختیاری:

در بختیاری، کلاه از سر بزرگی گرفتن و به جایش کلاه کاغذین نهادن نشانه خوار کردن اوست. «این را کاری بسیار زشت و ناهنجار و بسی ناپسند می شمردند». «این گونه کارها را خیلی ننگین و شرم آور می دانستند».^{۱۷} شاید از همین روی است که در سوکواریهای بختیاری بر گردن اسب مرد بزرگ مرده، کلوئی، یا روسری زنانه می بندند. بستن کلوئی بر گردن اسب مرد بزرگ را می توان بی سر و سرور شدن، بی پناه شدن و واژگون شدن بنیاد هستی نمادخوانی کرد. به دیگر سخن از دست شدن هنجار پذیرفته شده و یا «پایان جهان» و «سامان» کار جهان را می توان از برگزاری این آیین دریافت. چه، اسب مرد، نماد بزرگی او و بخشی جدا ناشدنی از هستی اوست.

بر این پایه چنین می نماید که نگاشتن پیکره کلاه، و به گونه برجسته، بر سنگ گور مردان بختیاری، نشانه و یاد بزرگی مرد خفته در زیر آن سنگ است. می توان گمان برد که این نشانه، نمادی از باورهای کهن آریاییان است. زیرا چنین می نماید که نمونه مرد، که بیگمان و بر پایه همان نمونه، جنگاور و پهلوان هم هست، نمونه ایزد مهر بوده باشد. پیروی و گرده برداری از ایزد راهنما و پاسدار، که آن را نمونه «بنیادی» (Archetype) می خوانیم، در فرهنگهای اسطوره ای-آیینی انگیزه و پروانه ایزدی شدن و «خوب» بودن پنداشته می شده است. به دیگر سخن، همخوانی با «ایزد پاسدار» تنها راه دریافت پشتیبانی او و زیستن پسندیده به شمار است. به گمان ما این پدیده همان است که در فرهنگ توده با واژه «شگون» بازگو می شود. همچنان که در سخن صائب یاد شده است:

حُسن چون آرد به جنگِ دل سپاه خویش را بشکند بهر شگون، اول کلاه خویش را
در این جا به روشنی می توان دید که بازسازی رویدادی که در روز «بی آغاز و بی انجام»، در «زمان بی زمان»^{*} رخ داده، به آهنگ همانند شدن با ایزدی که آن کُنش را نموده در میان است. بایسته یادآوری ست که به ویژه در دوران ساسانیان در دین توده مردم ایزد مهر و کیش او در پایه ای سخت بلند است. می توان گفت که در آن روزگار، همسنگ خود «اهوره مزدا» به شمار بوده است. افزون بر آن «مهر» با گرفتن همه شناسه ها و ویژگیهای «بهرام»، ایزد جنگ، برای ارتشتاران و جنگیان به همان اندازه رمه داران و کشاورزان به بزرگی شناخته شد. پس اینک «او» برای همه ایزد پذیرفته و راهنماست! بر این پایه، کلاه او، مانند هر کار و هر چیز دیگری از آن او، باید بی کم و کاست پیروی، و، گرده برداری شود. کلاهی که او همواره به سر دارد و هیچ گاه آن را از

خود دور نمی‌دارد.^{۱۸} این کلاه گوشه دار است و گوشه آن «شکسته»،^{۱۹} و چنین است که گاه به جای یادِ نامش، او را به نام «آن که کلاه به سر دارد» می‌خوانند.^{۲۰}

پس می‌توان چنین انگاشت که هر مرد ارجمندی باید کلاه به سر داشته باشد، و هر مرد ارجمندی که پهلوان باشد، یا به بزرگی و مهی شناخته شده باشد، می‌تواند و «باید»، کلاه را به گونه مهر به سر بگذارد. شاید همین انگیزه کلوته (= کلاه دختر بچگان) بستن صوفیان است، که خودشکستن و گذشتن از ارج آیینی مردانه و نادیده گرفتن آن باشد.^{۲۱} «لچک به سر خواندن» مردان، و به ویژه مردان بزرگ درست همین را می‌رساند. همچنان که برای برانگیختن «محمد خان هی برون»، یکی از خانهای سده گذشته بختیاری، به جنگ با «قشقای»، پیرزنی از ایل، لچک خود را به سر «خان» نهاد و وی به جنگ برخاست.

از همه آنچه که درباره بختیارها می‌دانیم، و از آن میان به ویژه ستوده بودن یلی و جنگاوری و زورمندی تن و شکارگری، می‌توان چنین دریافت که ایشان «فرهنگ پهلوانی» دارند. همان فرهنگی که در میان توده مردم شهرنشین، به گونه «آیین جوانمردی» آشکار می‌گردد. گمان می‌رود هر دو، فرهنگ پهلوانی و آیین جوانمردی، برآمده از باورهای مهری باشد.^{۲۲} از این روی ارج کلاه و رفتار با آن و روشهای کاربرد آن را نیز بر همین پایه و خاستگاه می‌توان دریافت.

کاربرد کلاه:

همان گونه که یاد شد مردان بختیاری، کم و بیش، هیچ گاه کلاه از سر نمی‌گیرند، مگر آن زمانهایی که از پیش و برابر آیین و روش به هنجار، باز نموده شده است. همواره کلاه به سر داشتن مردان بختیاری، هم از کودکی، یادآور روش پارسیان باستان است که همیشه کلاه به سر بودند.^{۲۳} نیز شاید دنباله همان آیین باشد. به ویژه آن که گمان می‌رود، پارسیان، نخستین فرمانروایی سامان یافته خود را در همین بخشهای پایین دست پشته ایران، در زاگرس میانی یعنی جایگاه امروزی بختیاری بنیاد نهاده باشند. چنین می‌نماید که هم از آن جا بود که نیای کورش هخامنشی بر سرزمین پارس دست یافت.^{۲۴} به هر روی مردان بختیاری در چنین زمانهایی ست که کلاه از سر بر می‌گیرند:

۱- هنگام غنودن و رامش

۲- هنگام سوکهای بزرگ:

در چنین سوکهای مردان هنگام گرد آمدن بر سر خاک مرد در گذشته، کلاه از سر بر گرفته، خاک و گاهی کاه بر سر می‌ریزند.

۳- هنگام درخواست مردان فرودست از مردان فرادست:
در چنین گاهی، فرودستان کلاه از سر برداشته، واژگونه در دست راست گرفته،
خواهش خود را بازگو می کنند.

۴- هنگام سوگند خوردن برای کین خواهی:
این آیین، ویژه سران و بزرگان بود. نامداران و فرمانروایان، برای کین خواستن،
کلاه از سر بر می گرفتند و به جایش تکه پارچه ای سیاه که آن را «لَت» (lat) می گویند
و از موی بز بافته شده به سر می نهادند.^{۲۵} ایشان تا سوگند خود به جای نیاورده کین
نخواستند بودند، همان لت را بر سر داشتند.

۵- به گاه جنگ برای انگیزختن جنگاوران:
این آیین نیز ویژه بزرگان بود. یکی از سران سده گذشته بختیاری چنین کرد:
سردار جنگ رسید جلو شکسته شدگان کلاه خود را جلو ایشان پرت کرد که جای مردی ست، در
جواب گفتند تیر مانند تگرگ از آسمان می بارد...^{۲۶}

۶- به گاه میانجیگری
این آیین نیز کمابیش ویژه بزرگان بوده است. نمونه ای از برگزاری این آیین درخور
یادآوری ست: «نگذارید به چادرها برسند که عاقبت وخیمی دارد. فوراً سورا شدیم
به تاخت خود را رساندیم جلو مهاجمین «کلاهما» را از سر برداشتیم جلو ایشان انداختیم
دامن رؤسا را گرفتیم».^{۲۷} و این همه برای خواباندن جنگ بوده است!

۷- هنگام شگست و به نشانه گردن نهادن به چیرگی دشمن:
همچنان که یکی از سران پیشین بختیاری، «خسرو خان سردار ظفر» در پی شکست
در جنگی خودانگیخته کلاه از سر بر گرفته با نمودن سر برهنه خود، می خواهد تا از او
درگذرند.^{۲۸}

۸- کلاه افکندن برای پست انگاشتن:
یک نمونه درخور نگرش در دسترس، نشان دهنده افکندن کلاه برای پست انگاشتن
کسی ست که کلاه به نام وی نامیده شده است:

علیمردان خان بختیاری در زندان رضاشاه رفتاری بسیار جوانمردانه و سرفراز داشت. فرمان تیرباران
خود را با خون سردی شنیده، پس از واگذاری برخی داراییهای خود، با آرامش به جا بگاه تیرباران
روانه می شود. می گفتند پس از تیر خوردن «کلاه پهلوی» خود را مجاله کرده دور انداخته بود.^{۲۹}

کلاه، نشان مردی و مردانگی:
روی هم رفته چنین می نماید که کلاه در فرهنگ بختیاری نه تنها نماد بزرگی مرد، که

به خودی خود نشان مرد و مرد بودن است. به همین انگیزه برخی کارهای نمادین در میان است که با آنها کلاه را برای رساندن همین دریافتها می‌کار می‌برند.

۱- بختیارها کلاه داشتن مردان را نشانه‌ای از مردی و مردانگی ایشان می‌دانند و در بینش خود مردمانی که مردانشان بی کلاه باشند از این ویژگی به دور پنداشته‌خوار می‌دارند.

۲- هنگام برگزاری آیینهای سوکواری، کلاه مرد بزرگ مرده را روی کوهه‌زین اسب آذین بسته‌ او می‌نهند، که نشان مرگ مردی سرآمد است.

۳- هنگام گفتگو و برای استوار ساختن سخن، بختیارها همین برداشت را بر زبان می‌آورند؛ چنان که یکی از سندهای در دسترس نشان می‌دهد:

بی بی معصومه از روی تشدد گفت این کلاهها را که به سر گذاشته‌اید برای امتیاز مرد از زن است. اکنون اگر مرد هستی خون (قاتل) آقای شما بیکه و تنها به همین نزدیکی حاضر است و مقنعه را از سر برداشت و در جلو آنها افکند.^{۳۰}

۴- جایگزین کردن نمادین لچک و کلاه، که بیشتر یاد شد، نیز بازگویی همین نکته است که کلاه نشان مرد است.^{۳۱}

۵- هنگامی که مردی بزرگ را شکست داده، بندی می‌کردند، کلاه از سرش و رخت از تنش بر می‌گرفتند. از این یکی هر دورا می‌توان دریافت؛ که کلاه نشان مردی، وهم نشان بزرگی ست.^{۳۲}

روش به سر نهادن کلاه، نشان جایگاه مرد:

روش به سر نهادن کلاه بازگوینده‌ نکته‌های بسیار است. بزرگان و نژادگان همگی، کلاه خود را کمابیش کج بر سر می‌گذارند. جز آن که از جای به جای و گاه به گاه می‌توان دیگرگونیهایی در این روال و روش دید. برابر برخی سندهای دیداری سده‌ گذشته، چنین می‌نماید که خانهای فرودست در پیشگاه خانهای فرادست، و یا «ایلخانی»، کلاه خود را بی هیچ کجی بر سر می‌گذاشته‌اند. به هر روی چون کلاه نشانه‌ای از مرد و ارج مرد در میان مردم است، برای نمونه، کوبیدن بر کلاه کسی گویای ناسزایی سخت و دشنامی درشت به «ناموس» او به شمار است. بنابراین روش سر نهادن کلاه نیز نشانه‌ای از ارزش مرد و جایگاه وی در «پایگان مردمی» ست. پس هر گروه از مردان، بر پایه‌ این که به چه گروهی از مردم ایل وابسته باشند. ناگزیرند به روش ویژه آن گروه، کلاه بر سر نهند، چنانچه جز آن کنند، و به گفته بختیارها اگر «کلنه لیش» (kolahna les) (= کلاه را زشت یا نابه‌هنجار) بر سر بگذارند، انگیزه «تَهْمَره» (tahmərəh)

(= ریشخند) دیگران می‌شود. به دیگر سخن روش به سر نهادن در چارچوبی از «شایست و ناشایست‌ها» جای می‌گیرد. می‌توان گمان برد که روزگاری در سراسر ایران چنین بوده است. همچنان که زباندی فارسی می‌گوید: «سرش به کلاهش می‌ارزد (یا نمی‌ارزد)»، که ارجمندی یا ناچیزی و به دیگر سخن بایستگی کاربرد کلاهی در خور و شایستهٔ هر کس و جایگاهش را باز می‌گوید.^{۳۳}

بزرگان و وابستگان به طایفه‌های نژاده، همان‌گونه که یاد شد کلاه را کج بر سر می‌نهند.^{۳۴} چوپانان یا به گویش بختیاری «شونون» (šunūn) همان کلاه گرد بی‌لبه را درست روی برآمدگی میان سر، همان‌جا که بخش بالایی و بخش پشتی به هم می‌پیوندند، می‌گذارند. بدین روی، بیشتر موی دست راست بالای سر، از کلاه بیرون مانده، نمایان می‌گردد. شبانان، گونهٔ دیگری از کلاه را که بیشترین قهوه‌ای روشن، یا سفید شیری و از «کلاه خسروی» کوتاه‌تر است نیز به سر می‌گذارند. این یکی را نیز به همان روش به کار می‌برند.

نوکران باید کلاه را بی‌هیچ کجی به گونه‌ای بر سر بگذارند که لبهٔ پیشین آن همهٔ موی پیش سر را بپوشاند. بدین‌گونه لبهٔ کلاه با ابروها خطی هماهنگ پدید می‌آورد. موسیقیدانان که امروزه در بختیاری «تشمال» (tošmāl) خوانده می‌شوند و در روزگاران پیشتر به نام «هندی» (hōndi)^{۳۵} نامیده می‌شدند، نیز باید کلاه خویش را به روش ویژهٔ گروه خود به سر بگذارند. اینان کلاه خود را به گونه‌ای روی سر می‌گذارند که بخش بالایی آن کج، و بخش پیشین آن رو به جلو بوده، لبهٔ آن تا نزدیک کمان ابروها پیش بیاید.

شایستهٔ یادآوری است که در بختیاری، موسیقیدانان از مردم کنارهٔ ایل و از «طایفهٔ گونه‌ای» و ویژه به شمار رفته، در آیینهای همگانی باید بیرون از گروههای نژاده جای گرفته، جدا بخورند و جدا بیاشامند. این‌گونه گروهها، که «گیوه دوزها»، «چلنگرها»، «آرایشگران»، «کارکنان گرما به‌ها» و «پيله واران»، به دیگر سخن همه پیشه‌هایی به جز ربه داری را در بر می‌گیرند و در بختیاری رواج دارد، نیز در شمار ایشان جای می‌گیرند. اینان، تنها باید با همگنان خود آمد و شد کرده، از میان خود همسرگزینی، یا به گویش بختیاری «زن زخواست» (zan zō xāst) کنند. بر این پایه نه تنها طایفه‌های ربه دار با ایشان آمد و شد نمی‌کنند، که از پیوند زناشویی با آنها پرهیز سخت دارند. افزون بر آن اینان را کشت و ورز روا نیست، چه بختیاران باور دارند چنانچه این طایفه گونه‌ها بر روی زمین کار کنند افزونی از ایل رخت بسته، آن سال تنگی و خشکسالی

روی خواهد نمود.^{۳۶}

بنابراین دیده می‌شود که در فرهنگ این گروه مردمی، کلاه نماد بزرگی مرد است و کارهایی که با آن می‌کنند، بسته به آن که کجا و چه هنگام باشد، کنشی یا واکنشی ست نمادین و آنچه از آن دریافته می‌شود بر پایه «نمونه ای بنیادی» (archetype) و از پیش ساخته است. بدین روی و در پهنه فرهنگی اسطوره ای - آیینی این نیز کاری ست ورجاوند. از این روی همواره باید برابر آن «نمونه نخستین» بازسازی گردد. به دیگر سخن، همه چیز، رفتارهای گروهها و کسان و هر آنچه با آدمیان و زیستن ایشان در این جهان پیوندی دارد، بر پایه هنجاری ست از پیش باز نموده و بر این پایه است که هر کاری روشی دارد و در این راستاست که هر پدیده ای دریافتنی می‌شود.^{۳۷}

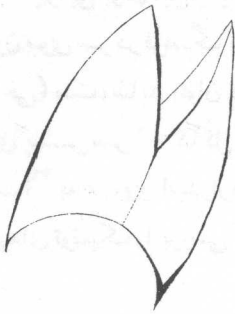
روی هم رفته می‌توان گمان برد که تنها دو گروه از مردم در میان بختیاریان جایگاهی ویژه دارند: جنگاوران (= بزرگان و آزادگان) و رمه داران (+ کشتگران) این شاید بازمانده بینش کهن آریاها در همین زمینه باشد.^{۳۸} روا ندانستن کشت و ورز برای گروههای «کناره ای» در دیگر سو، باور به افزون بخشی (= برکت بخشی) «آزادگان» را در خود دارد. چرایی بودن این پدیده را در بخش «مردان بختیاری» بازگو خواهیم کرد. به هر روی چون موی سر در فرهنگ بختیاریان نماد گیاه، و به دیگر سخن نماد زندگی (افزونی و فراخی) ست، شاید بتوان پنداشت که به همین انگیزه تنها مردان این گروه را رواست که موی پیشین سر (= کاکل) را بیرون از کلاه به نمودن بگذارند، که افزونی در ایشان است!^{۳۹} به هر روی امیدواریم در بخشهایی که به دنبال خواهد آمد پیوند میان این باورها و باورهای توتیمیک را بررسی کنیم.

اتریش

سندها و یادآورها:

- ۱- پُرادا، ایدت: هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجید زاده، دانشگاه تهران، تهران، ۲۵۳۷، صص ۳۶-۳۷.
- ۲- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش م.ن. عثمانف، (ج ۶)، مسکو، ۱۹۶۷.
- ۳- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش آ. برتلس و دیگران (ج ۲)، مسکو، ۱۹۶۳، صص ۲۴۳.
- ۴- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۱، صص ۲۱.
- ۵- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش م.ن. عثمانف (ج ۷)، مسکو، ۱۹۶۸.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم (چاپ ۵)، ج ۳، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱، صص ۱۲۲۴-۱۲۲۵.
- ۷- امینی، امیر قلی: فرهنگ عوام، علی اکبر علمی، تهران، ؟، صص ۹-۴۵۸.
- ۸- معین، محمد: فرهنگ فارسی، (چاپ ۵)، ج ۳، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲، صص ۳۰۲۵.
- ۹- رامپوری، غیاث الدین: غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳، صص ۷۱۵.

- ۱۰- تبریزی، محمد حسین: برهان قاطع، به کوشش محمد معین، (چاپ ۴)، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۶۷۱.
- ۱۱- معین، محمد: فرهنگ فارسی، همان، ص ۳۰۲۶.
- ۱۲- مقدم، محمد: جستار درباره ناهید و مهر، (دفتر نخست)، مرکز ایرانی مطالعات فرهنگی، تهران، ۲۵۳۷، ص ۱۰۶-۱۰۷.
- ۱۳- معیرالممالک، دوستعلی خان: یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۰۳.
- آیین کلاه به آسمان انداختن هنوز در میان مردم امریکا، ایالات متحده رواج دارد چه، در پایان هر دوره دانشکده دریایی و دیگر دانشگاهها، دانش آموختگان به نشانه سرخوشی و پیروزی کلاه‌ها را به هوا پرتاب می‌کنند!
- ۱۴- رازی، فخرالدین: التحیر فی علم التعبیر، به کوشش ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۱۳.
- ۱۵- ؟: خوابگزاری، ویراسته ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ص ۳۳۰ و ۳۱۹.
- ابن سیرین، محمد: تعبیر خواب، جاویدان، تهران، ؟، ص ۲۸۵.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر: تعبیر خواب، حسینی، تهران، ؟، ص ۳۴.
- ۱۷- ظفر بختیاری، خسرو: یادداشتها و خاطرات، یساولی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۸.
- ۱۸- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، توس، تهران، ۱۳۶۲، ص ص ۴۸-۴۹، ۸۰ و ۱۹۰.
- مقدم، محمد: جستار درباره ناهید و مهر، همان، ص ۷۵.
- ورماندن، مارتن: آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، دهخدا، تهران، ۱۳۴۵، پیکره‌های پیوست کتاب به شماره های ۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷.
- ۱۹ و ۲۰ - مقدم، محمد: همان، ص ص ۷۶، ۷۸ و ۸۰.
- در ضمن به این موضوع باید توجه کرد که هرچا که فرهنگ مهری و خورشیدی در کار باشد، کلاه هم هست. یکی از برجسته ترین نمونه های آن کلاهی ست که پاپ کلیسای کاتولیک در آیینهای رسمی بر سر می گذارد و آن را «تاج پاپ» و در آلمانی papst krone می خوانند و نام آن «میترا» ست.
- ۲۱- صوفی شدی زخوف، سیه شد لباس تو چون صوفیان کلوته به سر نه عقیق رنگ (عوفی).
- ۲۲- پرتو بیضایی، حسین: تاریخ ورزش باستانی ایران، ؟، تهران، ۱۳۳۷، ص ص ۸، ۹، ۱۳، ۱۵ و ۱۶.
- فرهنگ و زندگی، دبیرخانه شورای عالی فرهنگ و هنر، شماره ۱۰، (ویژه ورزش)، زمستان ۱۳۵۱، ورزش باستانی و آیین مهر، نوشته مهرداد بهار، ص ص ۷-۱۷.
- کربن، هانری: آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ص ص ۱۹۲-۱۹۳؛ سابقه جوانمردی در ایران باستان، نوشته مهرداد بهار.
- ۲۳- هرودوت: تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، ؟، ص ۱۹۵.
- ۲۴- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (چاپ ۴)، تهران، ۱۳۵۵، ص ص ۸۹ و ۱۲۴.
- هنر و مردم، وزارت فرهنگ و هنر، شماره ۱۲۱، آبان ۱۳۵۱، ص ص ۸-۳۴. صفة مقدس در مسجد سلیمان، رمان گیرشمن، ترجمه مسعود رجب نیا.



- دیاکونوف، م.م. تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی اریاب، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶، ص ۹۸.
- داندانامایف، م.آ.: ایران در دوران پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی اریاب، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲، صص ۱۳۲-۱۳۶.
- پُرادا، ایدت: هنر ایران باستان، همان، صص ۱۹۰-۱۹۲.
- دیدگاه دیگر. در آمدن پارسها به کرمان و از آن جا به بارس و زاگرس میانی را باور دارد.
- ۲۵- بختیاری، علیقلی (سردار اسعد): تاریخ بختیاری، یساولی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۴۶.
- ۲۶، ۲۷ و ۲۸ - بآبادی عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، یساولی، تهران، ۱۳۶۵، صص ۳۳۸، ۵۴۹ و ۴۶۰.
- ۲۹- پیشه وری، سید جعفر: یادداشتهای زندان، پسیان، تهران، ۴، ۴۸-۵۰.
- پدرنگارنده، شادروان علیخان شاهمرادی، که خود این رویداد را به چشم دیده بودند، درستی آنچه در سند یاد شده آمده را گواهی فرمودند.
- ۳۰، ۳۱ و ۳۲ - بآبادی عکاشه، اسکندر: تاریخ ایل بختیاری، همان صص ۱۰۵، ۶۰، ۱۷۱.
- ۳۳- دهخدا، علی اکبر: امثال و حکم (ج ۲)، همان، ص ۹۶۵.
- ۳۴- گویا در جاهای دیگر ایران در روزگار قاجار، از کج نهادن کلاه «شیک» بودن و عاشق پیشگی را در می یافتند. برای آگاهی بیشتر ن. ک. به:
- فریزر، جیمز بیلی: سفرنامه، معروف به زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، توس، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۶.
- ۳۵- تنها پیوند پذیرفتنی میان «موسیقی» و «هندی» در تاریخ ایران، داستان آوردن گروهی موسیقیدان هندی (= لوری) در روزگار بهرام (گور) ساسانی (۴۲۱-۴۳۸ م) است. ن. ک. به:
- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، (چاپ ۴)، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱، ص ۳۰۱.
- ۳۶- در میان کردان «فروه» نیز آیین چنین است. در آن جا موسیقیدانان را «ساز دولی» (šāz dowli) (= ساز (و) دهللی) می خوانند. دختری را که به اینان شوی کند «ژن لوتی» (žan luti) می گویند. کلاه و سر بند «لوتیان» ویژه خودشان است.
- ۳۷- الیاده، میرچا: مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ، ترجمه بهمن سرکاراتی، نیما، تبریز، ۱۳۶۵، فصلهای یکم و دوم، صص ۲۳-۱۳۳.
- ۳۸- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، همان، صص ۶۵-۷۰ و ۸۱-۸۳.
- لیتون، رالف: سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، (چاپ ۲)، دانش، تهران، ۱۳۵۷، صص ۲۴۹-۲۵۱.
- ۳۹- برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: «بریدن موی سر در سوکواریهای بختیاری»، از نگارنده.
- هرچند چنین می نماید که شاهان ایران پس از اسلام، به نشانه سروری همچنان کلاه بر سر می نهادند، به نشانه فرمانبرداری از «خليفة بغداد»، دستار هم می بسته اند، چنان که سندی از روزگار غزنوی می گوید:
- «بر لفظ عالی رفت که این عمامه که دست بسته ماست باید بر این طی به دست «ناصر دین» (= سلطان مسعود غزنوی) آید و وی بر سر نهد پس از تاج، و عمامه بسته، خادم پیش برود و امیر بیوسید و کلاه برداشت، و بر سر نهاد.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین: تاریخ بیهقی، ویراسته علی اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۵۰، صص ۴۷۳-۴۷۴.
- پس می توان گمان برد که دستار در گذر روزگاران، به وام از عرب، نرمک نرمک، همسنگ کلاه می شود. چه، سندی بازمانده از یک سده پس از سند یاد شده در بالا، یعنی سده ۶ هجری، که می گوید:

«العمائم، تیجان العرب» (= دستار افسر عرب است)، دستار را بنیاد دین و دنیا می داند. همچنان که آن را برتر از کلاه و نماز را با آن راست دانسته است. بستن دستار را مایه افزایش بردباری و فروتنی هم می خواند. ن. ک. به:

- الاصفهانی، محمود بن محمد بن الحسین: دستور الوزراء، ویراسته و افزوده رضا انزابی نژاد، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۰.

چنین است که دستار از سرباز کردن و به گردن افکندن نشانه ای ست از اندوهی، یا درخواستی و یا آشوبی بزرگ، که تا روزگار ما بازمانده است، ن. ک. به:

- دیالاقوا، ژان: سفرنامه، ترجمه فره وشی (مترجم هما یون)، (چاپ ۲)، خیام، تهران، ۱۳۶۱.

Iranshenasi

A JOURNAL
OF IRANIAN STUDIES

New Series

Editor :

Jalal Matini

Associate Editor :

(in charge of English Section)

William L. Hanaway

University of Pennsylvania

Book Review Editor :

Heshmat Moayyad

Advisory Board :

Peter J. Chelkowski,

New York University

Djalal Khaleghi Motlagh,

Hamburg University

Heshmat Moayyad,

University of Chicago

Roger M. Savory,

University of Toronto

Former (deceased) Advisors:

Mohammad Djafar Mahdjoub

Zabihollah Safa

The views expressed in the articles are those of the authors
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: *Iranshenasi*

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

Telephone : (301) 279-2564

Fax : (301) 279- 2649

Internet: www.Iranshenasi.net

**Requests for permission to reprint more than short
quotations should be addressed to the Editor.**

Annual subscription rates (4 issues) are \$48.00 for individuals,

\$38.00 for students, and \$90.00 for institutions.

The price includes postage in the U.S. For foreign mailing, add \$18 for surface mail.

For Air mail add \$16.50 for Canada, \$37.00 for Europe,

and \$41.00 for Asia, Africa, and Australia

Iranshenasi

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

Abstracts of Persian Articles by:

Mehrangiz Dowlatshahi

Homa Katouzian

Jalal Matini

Bijan Shahmoradi

Zahra Taheri

Houra Yavari

Vol. XVII, No. 4, Winter 2006